

تال جامع علوم انسانی

# ایران‌شناسی

● تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی / ایرج افشار  
● ایرانشناسی در ژاپن / دکتر هاشم رجب‌زاده

۵۹۸- وفات فریدریش لانکامرر

فریدریش لانکامرر صحاف نامور، هنرمند انسانی مقام، شاگرد پرورد با کمال، در سن هشتاد و یک سالگی درگذشت (۲۹ آذر ۱۳۸۰). شصت و چند سال انیس و جلیس با کتاب بود. با کتاب دست و پنجه نرم می‌کرد و اوراق پریشیده را به شیرازه می‌آورد و به بین‌الدفتینها مبدل می‌ساخت.

پدرش مهندس بود ولی در صحافی استاد بود. کارش از اوائل عهد پهلوی اول شهره شد. کتابهایی را که از زیر دست او بر آمده است امروزه باید در موزه صحافان قرار داد. کاش اصحاب اتحادیه صحافان ایران به این خیال می‌افتادند که موزه‌ای برای کارهای تجلیدی ایجاد کنند و یاد بزرگان پیشین را در ذهن آیندگان پایدار سازند. نه آنکه

در مجلّدگری مرا هنری است      که کتابی به ده مدد سازم...

به روایت خودش متولد ۱۳۰۱ بود. در برلن متولد شده بود. اگرچه پدر بزرگش در عهد ناصری در سفارت آلمان در طهران عضو بوده است اما پدر و مادرش در سال ۱۳۰۴ به ایران می‌آیند. پدرش در خیابان علاءالدوله دکان صحافی ایجاد می‌کند. بعد فریدریش را برای تحصیل به آلمان می‌فرستد. فریدریش در هفده سالگی به ایران برمی‌گردد.

فریدریش دوست بسیار عزیز من بود. مرگش برایم دردآور بود. پنجاه سال با هم بودیم. در ده



● فریدریش لانکامر (عکس از طوبی ساطعی)

سالی که در دانشکده حقوق کتابدار بودم هفته‌ای سه چهار دفعه او را می‌دیدم. زیرا محل کار او در آن سالها در یکی از دالانهای بسته آن دانشکده بود. دانشگاه آن محل را چون کتاب برای دانشکده‌هایی که آن اوقات در محوطه با صفای آن روز دانشگاه قرار داشتند (پزشکی - حقوق و اتباع آن - فنی - علوم) تجلید می‌کرد در اختیار او گذارده بود. درست نمی‌دانم چند سال در آنجا بود ولی تا من آنجا بودم او بود. چند سال پس از آن هم بود. خودش می‌گفت بیست و دو سال در این محل کار کردم. وقتی دکتر منوچهر گنجی که رئیس دانشکده حقوق شد دستگام را برچید. بعدها خارج از دانشگاه در پانزده قدمی خانه قدیم من کارگاه صحافی درست کرد. زیرا خانه وسیع پدری خودش نزدیک بهجت آباد بود و کارگاه نو را به نزدیکی خانه خویش اختیار کرد (خیابان حافظ بالای کوچه سپید). تا ۱۳۴۷ که من در آن کوچه بودم باز هفته‌ای سه چهار بار او را می‌دیدم و مخصوصاً فرزندان من به دفتر او می‌رفتند و مورد نوازش او بودند. لانکامر دوبار که من به مدت چندین ماه از تهران دور بودم وکیل من در گرفتن حقوق اداریم و رساندن آن به همسرم بود. مقصودم آن است که بنمایانم تا چه حد انسان منش بود و به چه اندازه مهربان بود. مجتبی مینوی و دکتر محسن صبا که هر دو صاحب ذوق والا در تجلید کتابهایشان بودند کارهای خود را به لانکامر می‌دادند. لانکامر با هر دو دوست بود. عکس آن دو مرد فرشته مثال را در دفتر کار خود رو به روی میز کارش نصب کرده بود و روزانه به آن صورتها می‌نگریست. بعدها عکس دکتر صبا را به من لطف کرد.

لانکامرر ذوق گردآوری کتاب داشت. کتابخانه خوبی از مجموعه انتشارات دانشگاه تهران و کتابهای دیگر تهیه و یک یک را به دست خود صحافی ممتاز کرده بود. آن مجموعه گرانقدر را چند سال پیش کتابخانه وزارت امور خارجه از او خرید. طبعاً از جمله نفایسی است که در آن کتابخانه باید نگاهداری و نام او به نحو جلوه گرانه‌ای بر بلندای قفسه آن مجموعه نصب شود.

لانکامرر گاهی که ذوقش جلوه می‌کرد قاب عکس و آینه و زیردستی برای رومیز تحریر از چرم می‌ساخت و با طلاکاریهای دوره‌ای و گل انداختن در میانه آنها چیره‌دستی خود را در هنر طلاکوبی می‌نمود.

دو سفری که با مجتبی مینوی به هنگام تابستان به کوشک لورا (نزدیک گچسر) به آلونک من آمدند روزهای خوبی را با یکدیگر گذراندیم. آن زمانی بود که مینوی در ترکیه می‌زیست و چون تابستانها به تهران می‌آمد برای فرار از گرما دوتایی به سراغ من می‌آمدند. یاد باد آن روزگاران یاد باد.

لانکامرر تنها در کار خود استاد نبود، او استاد در پروریدن و بالیدن شاگرد بود. بسیاری از مبرزین صحافان کنونی تهران شاگرد او بوده‌اند و یا شاگرد شاگردان اویند. بعضی از آنها پاس آن حق را نگاه داشتند و در مراسم ختم او شرکت کردند.

۵۳

لانکامرر به زبانهای آلمانی، فرانسه، انگلیسی و ترکی روان صحبت می‌کرد و مقداری هم روسی می‌دانست. زبان مادری او ارمنی بود. چون کارهای صحافیش فرنگی پسند و متکلم به زبانهای آنها بود غالب مأمورین سفارتخانه‌های خارجی مشتری او بودند. به این ملاحظه نمونه کارهای تجلیدی و هنری او از مرزهای ایران گذشته و به کشورهای دیگر رسیده است. از چند سال پیش که به ملاحظه هجرت دخترانش به امریکا به لوس آنجلس آمد و رفت داشت گاهی در آن دیار هم دست به کار صحافی می‌شد و سه چهار ماهی در غربت صحافی می‌کرد. ولی دلش و نگاهش به جانب ایران بود و کارگاه دلپذیر تهرانش.

دو مصاحبه از او دیدم، یکی آنکه در مجله بخارا (شماره ۲۰ مهر و آبان ۱۳۸۰) و دیگر آنکه در مجله سیمرغ (نشریه مرتضی میرآفتابی) در لوس آنجلس چاپ شده است. این مصاحبه را هنرشناس ارجمند آقای کیخسرو بهروزی در آن شهر با او انجام داده بود.

یاد لانکامرر برای من پایدارست. امیدوارم همیشه کتابداران و کتابدوستان نامش را مخلد نگاه دارند. و دستگامی که به همت و هنر او به وجود آمده است توسط شاگردانش مخصوصاً خانم مریم و آقای سیمون به اجازت دختران و همسر آن مرحوم بر پای بماند.

۵۹۹ - واژه‌نامه بزرگ زبان پهلوی

این گزارش را فریدون و همن برای اطلاع من فرستاده است. چون خیری دارد درباره تهنیه

## فرهنگ زبان پهلوی درج آن مناسبت دارد

در کنفرانس بزرگ ایران‌شناسی که توسط انجمن اروپائی ایران‌شناسی Iranologica Europaea Societas سه سال پیش در پاریس برگزار شد پروفیسور شائول شاکد استاد زبان و ادبیات پهلوی دانشگاه اورشلیم پیشنهادی مبنی بر ایجاد سازمانی برای تدوین فرهنگ بزرگ و جامع زبان پهلوی ارائه کرد. همان جا جلساتی با شرکت اساتید صاحب‌نظر تشکیل شد و سرانجام با کوشش‌های استاد نامبرده در سپتامبر سال ۲۰۰۰ طرح کاملی ارائه گردید که اینک مراحل اجزایی آن آغاز شده است. این واژه‌نامه زیر نظر انستیتوی مطالعات خاورمیانه و آفریقای دانشگاه رم ISIAO، و انستیتوی خاورشناسی دانشگاه ناپل IUO تدوین خواهد شد.

اهمیت وجود چنین واژه‌نامه‌ای بر کسانی که با زبان و فرهنگ باستان ایران سر و کار دارند پوشیده نیست. در حال حاضر فقط دو فرهنگ نسبتاً کوچک نیازهای پژوهندگان را برآورده می‌سازد. یکی آنکه نوبرگ استاد سوئدی در سال ۱۹۶۴ منتشر ساخت و بعداً به زبان انگلیسی ترجمه شد (۱۹۷۴)، و دیگر فرهنگ استاد مکزی که ابتدا در سال ۱۹۷۱ نشر یافت<sup>۱</sup> و بعدها بارها تجدید چاپ شد. این دو فرهنگ اگر چه نیاز فوری دانشجویان رشته ایران‌شناسی را برآورده می‌سازد ولی بهیچ وجه نمی‌تواند جوابگوی یک فرهنگ تطبیقی مفصل شود و پژوهندگان رشته‌هایی چون زبان‌های هند و ایرانی، دیانت زردشتی، آئین مانوی و یا تاریخ و فرهنگ ایران را اقناع کند. بدین ترتیب ضرورت یک فرهنگ تطبیقی که تمام موادی را که در زبان‌های فارسی میانه در دست است در برگیرد (مثل پهلوی، مانوی، فارسی میانه، پازند، کتیبه‌ها و پاپیروس‌ها و غیره)، و معنای واژه‌ها را در جملات گوناگون مورد بررسی قرار دهد، و نیز ترکیب‌های گوناگون واژه را در حالت‌های دستوری خود نقل نمایند از هر لحاظ حس می‌شد. سازمان واژه‌نامه بزرگ زبان پهلوی زیر نظر و سر ویراستاری شائول شاکد و با همکاری گروهی از دانشمندان پهلوی‌شناس سراسر جهان اداره خواهد شد که عبارتند از: داوید بویانر David Buyaner (اورشلیم)، محمد جعفری (شیراز)، انریکو مورانو Enrico Morano (تورین ایتالیا)، دان شپیرو Dan Shapiro (اورشلیم)، و آلان ویلیامز Alan Williams (منچستر). هم‌اکنون کننده و معاون سر ویراستار دکتر کارلو چرتی Carlo Cereti (دانشگاه رم) است. یک هیأت مشاوران علمی سرپرستی علمی این فعالیت را بر عهده خواهند داشت که عبارتند از:



○ دکتر فریدون وهمن

فیلیپ ژینیو Philippe Gignoux (پاریس)، جراردو نیولی Ghrardo Gnoli (رم)، ماریا ماتسوخ Maria Macuch (برلین)، نیلس مکتزی\* D. N. Mackenzie (انگلیس)، آدریانو رُسی Adriano Rossi (ناپل)، آنتونیو پنائینو Antonio Panaino (راونا)، نیکلا سیمز ویلیامز Nicolas Sims -- Williams (لندن)، ورنر زوندرمن Wener Sundermann (برلین) و فریدون وهمن (کپنهاگ).

زمانی که برای به پایان آوردن پروژه در نظر گرفته شده هشت سال است. در این مدت سه تن همکار حقوق بگیر بطور تمام وقت به این کار اشتغال خواهند داشت و بقیه خدمات بطور افتخاری انجام خواهد گرفت. بودجه اولیه این برنامه توسط انستیتوی مطالعات مطالعات آسیایی و افریقایی دانشگاه رم که استاد نیولی ریاست آن را دارد و انستیتوی خاورشناسی دانشگاه ناپل و احتمالاً سایر دانشگاه‌ها تأمین خواهد شد. سوای آن همه ساله برای تأمین مخارج جاری و حقوق سه کارمند علمی از مراجع فرهنگی تقاضای کمک خواهد گردید.

(فریدون وهمن)

## ۶۰۰ - مقام زبان فارسی در ایران‌شناسی

انتشار مجله خوب «نامه ایران باستان» نویدی است برای نفوذ زبان فارسی در میان ایران‌شناسان. تورج دریایی (امریکا) و ابوالفضل خطیبی (ایران) توانسته‌اند با انتشار این مجله پنجره تازه‌ای را به سوی قلمرو ایران‌شناسی بگشایند. ایران‌شناسان خارجی به مناسبت معتبر بودن مقالات فارسی آن، اجبار خواهند داشت آنها را به زبانی غیر زبانهای اروپایی بخوانند. و این کار پسندیده‌ای است که وادار به فارسی خوانی بشوند. آنها مقاله بی‌مایه را نخواهند خواند و مقاله جاندار را حتماً خواهند خواند. امیدست مقام زبان فارسی به جایی برسد که دلپسند ماست.

## ۶۰۱ - آتش زدن دیوان ناجی

اخیراً منتخبی از دیوان ناجی قزوینی را آقای دکتر محمد دبیر سیاقی در قزوین چاپ فرموده است. کاش در مقدمه، این نکته را که اعتمادالسلطنه درباره چاپ دیوان او در عهد خود نوشته است نقل فرموده بود:

غرة ربیع الاول ۱۳۰۳ - [ق] صبح امروز با میرزا فروغی مرافعه داشتم. کتابی هزل و نظم که ناجی انشاء کرده بود به تحریک میرزا محمد<sup>۱</sup> دکتر بی‌دین، میرزا فروغی بدون اجازه من داده بود چاپ کردند. به این جهت تغیر زیادی به فروغی کردم. همه را گرفتم آتش زدم.

## ۶۰۲ - کتابداری نوین و ایران‌شناسی

رسیدن برنامه عادی زندگانی جان فردریک هاروی J. F. Harvey از قبرس موجب تجدید خاطره دوره خدمات کتابداری شد. او بیست سال است که در آن جزیره زندگی می‌کند پیش از آن شاید حدود پانزده سال مقیم ایران بود.

اگر برسید چرا در سلسله گفتارهای ایران‌شناسی نام او را می‌آورم به ملاحظه آن است که نتیجه تدریس و روش کار او در مباحث کتابداری ایران بالمآل در کارهای کتابشناسی ایران تأثیر گذاشته است و چندین دانشجوی او تهیه‌کننده کتابشناسیهای مربوط به مباحث ایران‌شناسی بوده‌اند.

هاروی آنقدر که به یاد می‌آید در آغاز به جای خانم هاپکینز برای تدریس کتابداری به ایران آمد. در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران به خدمت در آمد و عده‌ای از کتابداران کنونی از

۱ - مقصود میرزا محمد کرمانشاهی مشهور به کفری است (ا.ا).



● جان فردریک هاروی J. Harvey (2001)

درسهای او بهره‌مند شدند. شاید بتوان گفت که او از اهم پایه‌گذاران روش جدید کتابداری در ایران بود. پس از آن که طرح ایجاد مرکز خدمات کتابداری و مؤسسه‌دیگر به نام مدارک علمی با اعمال نظریه‌های او مطرح شد و آن دو مرکز تأسیس گردید طبعاً او در ایجاد آن هر دو مؤثر واقع شد و در آن دو جا توانست چند تن از شاگردان خود را به مراحل کمال و خدمتگزاری برساند. هاروی در یکی از نامه‌های خود خواسته است نشانی سه تن از دوستان ایرانیش را بیابد: افسر منصورزاده - پرویز صنیع (ثانی؟)، رضا رحیمی.

هاروی فارسی نمی‌دانست و علاقه‌ای نداشت فارسی بیاموزد. ایرانشناسی برای او فرقی نداشت با سایر رشته‌ها. فکر و ذکرش کتابداری بود. زمانی که او در دانشگاه خدمت می‌کرد برای اینکه بتواند از گفتگوهای اعضای گروه مطلع باشد همکارانش صورت مجلس‌ها را به انگلیسی تهیه می‌کردند. وقتی نسخه‌ای از آنها به دست من رسید به دکتر جهان‌شاه صالح رئیس وقت دانشگاه گفتم درست نیست زبان رسمی مملکت فارسی باشد و در دانشگاه تهران که متولی حفظ آن زبان است گزارشهای رسمی به زبانی باشد غیر از زبان رسمی. صالح فوراً دکتر افضل را که رئیس دانشکده بود متوجه و مکلف کرد که گزارشهای همه گروه‌ها باید به زبان فارسی باشد.

باری، در نوشتن تاریخ فن کتابداری جدید در ایران زحمات و اقدامات جان هاروی را نباید

از یاد برد.



تو کیستی ز کجائی که آسمان کبود  
هزار چشم به راه تو از ستاره شود

Who art thou? and whence?  
that the dark blue skies  
To look for thee have opened  
a thousand starry eyes!

IOBAL



*Aziz Ahmed*

40 BRUNSWICK GROVE · LONDON NW11 1HN  
TEL: 0208 362 8246

### ۶۰۳ - عزیزالدین احمد

او برادر دکتر نظام الدین هندی است. هنرمندست و خطاط. البته به اسلوب مطلوب میان هندوان. عکس کارتی که اخیراً لطف کرده و برایم فرستاده است در اینجا چاپ می شود. شعر اقبال را در آن نوشته:

تو کیستی ز کجائی که آسمان کبود  
هزار چشم به راه تو از ستاره شود

مرحوم دکتر نظام الدین از استادان زبان فارسی بود. در انگلیس (دانشگاه کمبریج) درس خوانده بود و رساله دکتریش کتاب مفصلی است درباره جوامع حکایات عوفی که در سلسله اوقاف گیب چاپ شده است و می دانیم هر کتابی در آن مجموعه به چاپ نمی رسد. از کارهای مهم دیگر او طبع متن سلوک الملوک تألیف فضل الله بن روز بهان خنجی در حیدرآباد دکن است.

### ۶۰۴ - تاریخ چاپ سنگی و سربی (حروفی)

نه کتاب مرحوم حسین میرزای گلپایگانی و نه کتاب خانم شهلا بابازاده (که خاص نخستین چاپهای حروفی است) هیچ یک گویای شناختن همه چاپخانه های قدیم ایران نیست. استخراج تاریخ چاپها هم از کتاب خانبابا مشار کاری است کارستانه. این کتاب در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در تهران چاپ شده است.

و مقداری نامطمئن. البته ضرورت است که فهرستی از نام چاپخانه‌ها براساس تاریخ چاپ از روی کتابها تهیه شود. این فهرست می‌باید شهر به شهر و چاپخانه به چاپخانه براساس تاریخ و نام کتاب باشد با ذکر مأخذ (چه از خود کتاب برگرفته می‌شود و یا از مأخذ دیگر). امیدست این کار را اتحادیه چاپخانه‌ها که مجله خوب صنعت چاپ را نشر می‌کنند با همکاری کتابخانه ملی انجام دهند.

### ۶۰۵ - نامه‌ای از رودلف زلهایم درباره «نامواره»

چندی پیش نامه‌ای از ایشان دریافت کردم و آن به مناسبت رسیدن جلد دهم «نامواره» به ایشان بود. ایشان استاد اسلام‌شناسی دانشگاه فرانکفورت بود. شاگرد خاورشناس مشهور هلموت ریتزست. در نسخه‌شناسی از مشاهیر آلمان است. فهرستی از نسخ عربی که توسط او انتشار یافته حکایتی است از ریزه بینی او در کار مربوط به ضوابط نسخه‌شناسی. اما نامه او:

... با مسرت و سپاس دهمین مجلد (= ص ۶۲۲۳ - ۵۶۲۳) نامواره/ مجله/ نشریه‌ی بنیاد دکتر محمود افشار، را که موقوفه‌ای است یادگار زنده یاد پدر حضرت عالی دریافت کردم. این نشریه مجلد وزینی است که به پرسش‌ها و مسایل و مشکلات فرهنگ پر بار ایران از جمله ادبیات، شعر، زندگی نامه، فقه، فلسفه، تاریخ، باستان‌شناسی، هنر و جز آن می‌پردازد، آنچه جهان فراسوی مرزهای کشور شما تنها تصویری کم رنگ از آنها دارد. خواننده نامواره مشتاقانه انتظار نمایه تحلیلی در برگیرنده ده مجلد نخست را می‌کشد تا بتواند به «خزانه» عظیم مطالبی که در آنها آمده است دست یابد.

گاهی مطالعاتی در جامعه‌ای نوین دیده می‌شود که مدت‌ها قبل منتشر شده‌اند مانند مورد صفحه‌ی ۶۰۹۳ به بعد و نیز مورد صفحه‌ی ۶۱۳۷ به بعد. با بودن مطالبی مانند مکاتبات علما و دانشمندان، جدول و نمودارها استفاده کننده این مجلدات مدام احساس می‌کند که طلبه‌ای است باگوش هوش در یک «مجلس درس، در یک «مناظره» بین علمای بزرگ و دوستان - و این روش گونه‌ای از تحصیل دانش است که در دوران ما به ندرت می‌توان آن را در بین فضیای غربی مشاهده کرد.

موقوفه شما با موفقیت تمام سنت‌های قدیم دانش اسلامی را تداوم می‌بخشد که در مکتب‌های بصره و کوفه و نیز برای مثال در بیت الحکمه بغداد بنیان نهاده شده بود و بعدها «دارالعلوم» و «مدارس» یعنی فرهنگستانها و دانشکده‌ها که عمدتاً در سرزمینها و ولایات ایران مستقر بود، ادامه دادند. سلسله طولانی علمای ایران را پایانی نیست. این سلسله با بخاری و مسلم آغاز می‌شود، ابن سینا و بیرونی را در بر می‌گیرد، و در روزگاران ما به شخصیتهایی

می‌رسد چون قزوینی، دهخدا، و بسیاری دیگر از جمله پدرِ حضرت عالی و مرحوم پروفیسور صفا\*... تمام این کارها در دنیایی که تکنولوژی و ماشین بر آن تسلط دارد واقعاً بی‌مانند است. تنها کاری که دیگرانی مانند ما که دور از ایران زندگی می‌کنند می‌توانند انجام دهند این است که احترام ستایش‌گرانه خود را اظهار داریم!

تمام گنجینه‌های دریافتی از شما تا به امروز برای کتابخانه شرقی ام، و برای کتابخانه مؤسسه شرقی در فرانکفورت که قبلاً در آن جا کار می‌کردم، بسیار مغتنم است. کتابخانه شخصی ام، که شامل تمام هدایای سخاوتمندان شما است، به هاله شهر زادگاهم و مکان تحصیلات ابتدایی و متوسطه من در کرانه رود زاله (در نزدیکی لایپزیگ که از صد و پنجاه سال پیش تا کنون محل استقرار انجمن شرقی آلمان است) منتقل خواهد شد. این کتابخانه در آن جا بخشی از موقوفه بیش از سیصد ساله بنیاد علمی فرانکه را تشکیل خواهد داد و بدین ترتیب در آن جا شاهد حلول هزاره سوم خواهد بود و شاید - «ان شاء الله» - این عصر را نیز پشت سر گذراند.

با صمیمانه‌ترین آرزوها و احترامات، همواره سپاسگزار خواهم بود.

با تقدیم احترامات

رودلف زلهایم

#### ۶۰۶ - چهیل سوتن (چهل ستون)

کتابی است تألیف پطر بدیک (کشیش) که در سال ۱۶۷۸ در وین (اطریش) چاپ شده است. من در سال ۱۳۳۷ توصیفی از آن در مجله یغما ذیل عنوان «کهنه کتابها درباره ایران» نوشته‌ام (سال ۱۱: ۱۱۶ - ۱۱۷) ولی چون در آن موقع عکس صفحات آن را نتوانسته بودم چاپ کنم (و سبب عمده‌اش آن بود که دست حبیب یغمایی برای تهیه کلیشه باز نبود و مخارج کلیشه سازی سنگین تر بود از حروف چینی، معمولاً صاحبان مجله‌ها از آن کار منصرف می‌شدند) و ممکن است مورد توجه علاقه‌مندان باشد عکس صفحات عنوان و دو صفحه فارسی آن را که اخیراً از وین تهیه کرده‌ام در اینجا به چاپ می‌رسانم.

#### ۶۰۷ - پخته چاپی

ترکیبی است از پخته + چاپی (از فعل چاپیدن یعنی غارت کردن و البته در مقام ایهام با چاپیدن = چاپ کردن است) بنده این برساخته خود را گویاتر از پخته‌خواری مرحوم جلال

عنوان کتاب

**CECIL SMITH**

*Explicatio utriusque celeberrimi, ac pretiosissimi*  
**THEATRI QUADRAGINTA COLUMNARUM**  
 IN PERSIDE ORIENTIS,

Cum adjecta fusiori narratione de Religione, moribusq; Persarum, & eorundem vivendi modo, populis vicinis, alijsq; de hac Orientali Natione famosissima scitu dignis.



**LEOPOLDO PRIMO,**  
 ROMANORUM IMPERATORI, GERMANIE, HUNGARIE, BOHEM. REGI, &c. &c.  
 DOMINO DOMINO CLEMENTISSIMO.

AB AUTHORE  
 Eadem Sacratissimæ Majestatis humillimo atq; perpetuo servore, pro tunc ad limina Aulae Augustissimæ degente, PETRO BEDIK, Armeno, olim Venerabilis Collegij Urbani VIII. de propaganda fide, &c. &c. Theol. Alumno, exinde verb per plures annos Christianitate Orientis negotiorum fideli

Præsentavit, &c. &c.  
 Dicitur, &c. &c.  
**LEOPOLDO PRIMO, IMPER. Ceps. nat. Vs. 1678.**  
 Typis Leopoldi Voigt, Universitatis Typogr.

۶۱

**AUGUSTISSIMO IMPERATORI**  
**LEOPOLDO PRIMO**  
 ROMAN. IMPERATORI  
 Germaniæ, Hungariæ, Bohemiæque Regi, &c. &c.  
 Victori, & Triumphatori felicissimo,  
 DOMINO DOMINO CLEMENTISSIMO.

Anno evoluto Sacratissime Sapiantissimeque  
 Cæsar, suos terra fructus progerit māt  
 ros, & germina humano usui deservitū  
 Hunc ego ab Authore supremo natura cursum  
 nullum arte imitari contenderam, quæ Duce DEO

صفحات عنوان کتاب چهل ستون (چهل ستون) که در سال ۱۶۷۸ در وین (اطریش) چاپ شده است.

کتاب جهان سوزن در اقصای کرانه و بطن سلطنت  
 در هر روز و وقت مگر منس از مکر و عجز جهان را  
 بداد نماید و وضع مکر منس را مگر عجز جهان را  
 وضع قوت اندیشه بعهده تواند گرفت بی شایه تکلف  
 توان گفت که برهولای سلطنت چنین صورتی نایب گشته  
 و عناصر پادشاهی مزاجی باین اعتدال تعلف نکرفته  
 و ارکان جهان داری را باین تمامت روخوانده و مباد  
 قابلیت عالمگیری هرگز مستبعد چنین فعلیتی نبوده و  
 هوالمملک العادل و السلطان الصالح و الحاکم العادل  
 محمد دم اعظم السلطان العسویه السلطان سلطان  
 سلطان و الخاقان بن خاقان ابو النصر ابو العتق

**LEOPOLDUS**  
 قیسر روم شهنشاه جوان سال جوانخت زدهت تخت زمین  
 آسمان ولایت دهنش احفظه الله تعالی عهد مملکت  
 سلطانه و ادام علی العالمین فیض بره و احسانه من دعا  
 کردم لپسرا آنمین آمین بگو بند این دعا سهند که فرض است  
 مهر بر و جوان وارکان دولت و این نسخه گرامی مویج  
 بنام نامی و القاب سامی این قیسر که اگر از اعتبار  
 مولف عاری است بسبب مولف له اعتباری کهر که بر  
 مولفات اولین و آخرین تفرق یابت ایام سلطنتیت و  
 جلالت و فصلیت و اقبال هالند و هراوان چان منسل  
 چان من بر پای سهندش فیدها بسلطان

**PARORATIO PERSICA**  
 Arabicis intermixta.

تطع نظر از این معنی که چون من صمیمی مولف این  
 نسخه است توان گفت که مولف در زمان خیر  
 نظر و ماندن وی بها شده اتفاق تالیف چنین کتابی  
 نبوده مگر از اقتضای عهد همون و اختر جایون علمسوزن  
 قیسر جهان سپهر باکاه الهی سپاه لشکر خدای رعیت در روز  
 فرمانروایی هفت کشور غره جهانداری ناصر سلطنت او  
 جانشیناری نور دیده عیسویه خلاصه دودمان ارجح روی  
 صافی شراب صفوت قطره لبتجه جوهر قنوت جمع ذرات  
 مظهر من انکسیر بزرگه قولین عدل و انصاف آن روزی  
 دولت بهار کزار ملت و ولایت ملکه شجاعت مرکز سعادت  
 پادشاهی و قیسری که جهان ناپایدار از اسواری عهد این  
 پایدار شود عالم بیاعتبار از مکتبکی بنیان دولت  
 اعتبار پیدا کردن و از شوکتش شوکت سعود بیرون و دولت  
 امر مضاحت موکتش بر آفتاب سایه کستر مظهری که طلوع  
 از کبر بستگان خدمت او است منصوره که نصرت  
 ملازمان حضرت او با آفتاب در تلاش است و از اعتبار

همایی می دانم.

این روزها کتابهایی که ازین گونه تولید می شود بازار را پر کرده است. تا چندی پیش به عنوان بازخوانی و گزیده سازی بود ولی اکنون بی رحمانه به کاروان می زنند و می چاپند هر چه را به دست می آورند.

سیدعلی آل داود در مقاله جانانه ای در موضوع مذکور حق مطلب را ادا کرده و آن مقاله در مجله نشر دانش امسال (شماره دوم) چاپ شده است.

### آدرس!

رسم شده است که دانشجویان و گاهی هم استادان، کلمه آدرس را که تا چندی پیش بطور درست در مورد نشانی خانه یا دفتر افراد گفته می شد، درباره جای چاپ مقاله و مطلب در مجله و کتاب استعمال می کنند. مثلاً می پرسند آدرس مقاله محمد قزوینی درباره حافظ کجاست!! استعمالی است غلط و دور از سلیقه. اگر قزوینی زنده بود و این طرز استعمال را از دست خود می شنید حتماً می گفت با شما قطع دوستی می کنم اگر چه بیش از صد شتر سرخ موی ارزش دارد.

۶۲

### ۶۰۸- بی بند و باری لیتوگرافیا

نود و هشت قطعه عکسی را که جمال زاده توسط دکتر علی اکبر سیاسی به من داده بود، برای آنکه در کتاب خاطرات او چاپ شود به آقای علی دهباشی دادم. همراه هر عکس یک ورق نوشته به خط جمال زاده همراه بود که در آن ورقه شرح مربوط به آن عکس نوشته شده بود. اخیراً که عکسها را آقای دهباشی به من پس داد معلوم شد هشت عدد کم است و اوراق نوشته ها بکلی نیست. بدتر از همه آنکه پشت عکسها به خطهای خودکار و با خط زدگیها اعدادی را نوشته و چند عکس را تا زده اند و بعضی از عکسها را کوتاه و بلند بریده اند. در میان این عکسها یک قطعه عکس از جمال زاده بود که خودم از او انداخته بودم و نسخه ای برای او فرستاده بودم. او در اطراف عکس خود نوشته ای مطول نوشته و عکس را به من یادگاری فرستاده بود. طبعاً برایم بسیار عزیز و گرانقدر بود.

لیتوگراف بی سلیقه غیر امین نوشته را از عکس بریده و به چاپ نرسانیده و عکس را هم پس نداده است. یادگاری که از جمال زاده برایم ماند همین افسوس خوردن برین عکس است.

## ۶۰۹- نسبت به شهرها

اسم و کنیه و لقب سه جزء نامی است که معاریف قدما داشته‌اند. جز آن خود را معمولاً به شهری که زاده آنجا بوده‌اند منسوب می‌کرده‌اند. این رسم در سراسر سرزمینهای اسلامی رواج داشته است. از قیروان بگیریید تا وختش، از حلب بگیریید تا کاشغر، از لاهور بگیریید تا شوشتر. این رویه در طول دوران اسلامی رعایت می‌شده است. البته بعضی نسبت خود به قبیله (تمیمی) یا فرقه (شافعی) را هم به دنبال یا پیش از نسبت شهر می‌آورده‌اند. نسبت به قبیله و فرقه مناسبش مشخص است که چه می‌بوده است. ولی نسبت به شهر چه شاخصیتی را بازگو می‌کرده است. آیا فقط برای آن بود که فلان اصفهانی بگوید از اصفهان بوده است یا اینکه این نسبت گویای همبستگی و پیوستگی او به منطقه وسیعتر و مردمی بوده است که در قلمرو زبان و فرهنگ معینی قرار می‌گرفته‌اند. شنونده وقتی می‌شنید فلان کس از اصفهان است اگر اطلاعی از مسالک و ممالک داشت طبعاً در می‌یافت که آن شخص از خاک ایران است، ولی پیش از آن متوجه بدان می‌شد که او از مردم پهنه فارسی زبانان است همانطور که اگر می‌شنید فلان کس نهروانی یا قیروانی است در می‌یافت که زبان او عربی است. ظاهراً نام شهرها گویای زبان هم بوده است.

۶۲

## ۶۱۰- چاپهای قدیم و چاپهای جدید

تجدید چاپ نوشته‌های مؤلفاتی که سی سال از رمان درگذشت آنان گذشته است طبعاً کار بجایی است. اخیراً دیده شد که تعدادی از تألیفات سیداحمد کسروی و سیدحسن تقی‌زاده چاپ شده است اما بر آنها ننوخته‌اند که چاپ حاضر از روی کدام چاپ قدیمی انجام شده است تا مراجعه کننده اگر اشتباه و نقص و افتادگی در چاپ تازه می‌بیند بتواند به چاپ پیشین مراجعه کند و عیب را دریابد. جزین بتوان اطمینان داشت که چاپ کنونی مطابقت دارد با چاپ اصلی مؤلف.

بنده مضرراً یادآور می‌شوم شاید بر کتابخانه ملی - که نگاهبان واقعی همه آثار مکتوب ایرانی باید باشد - فرض است که به موقع تنظیم فهرست پیش از انتشار از ناشران بخواهند تا در مورد کتابهایی که از روی چاپ قدیمی انجام شده است ذکر تاریخ منشاء و ناشر پیشین در صفحه شناسنامه بشود. چرا باید حقوق معنوی مؤلفان و ناشران قبلی فدای منافع «پخته چاپان» بشود.

## ۶۱۱- مجمع ثابت بن قره

مؤسسه الفرقان در لندن مجمع علمی هزاره ثابت بن قره را با چهارده سخنرانی برگزار کرد (۲)

یون پند پند	کار شمک نامک	ارخشیر ارزیر	پاپکان آیتون چنین	نپشت نوشند	یکهیمونان ایتلا	ایک (ارنج) کو
اخرین مرگ	اکسدر ای	هرسک	ایوان شتر	۲۰۰	ایتاد	چهل گنگ (گنگ)
بس از		روس	پارس و شهر کوشنیا	کوشنیا	ایتاد	نزدیکتر یون
خوتای نود	یخوونت بود	سپهان اسفهان	پارس و اود	کوشنیا	ایتاد	نزدیکتر یون
یده کت	ای اهدوان	سرداه بوت	پاپک مرزبان	اود	شتردار ای پارس بوت شهریار	بوت
اود از	گمارنگ ای گمارنگ	اهدوان	اهدوان	یون پند	سناخر	یتیلونست نشت
اود پاپک را	رای هیچ را	فرزند شمبرتار نامبرتار نایمردار	لا بوت بوت	اود	ساسان	شپان ای
پاپک یخوونت	اود هموار	لواته اباغ کوشندان گوشندان	یخوونت بوت	اود	مین توخک ای از تخمه	ای
دارای	دارایان ای	یخوونت اود	بین دوشخوتایبیه ای	اکسدر نیاکان		
خل سوی گریز	دو نیک نهان	روشنیه روشنی	یکهیمونات ایتاد	لواته اباغ کردان	کورتان	شپانان
ساکیتونست رفت (یزیت)	پاپک لا	یادعبتونست دانت	ایک (ارنج) کو	ساسان مین	توخک ای از تخمه	چلون
دارای ای	دارایان	بلیه و نونت زاد ایتاد	پاپک لیلی ایوان شباب شبی	یون خومس خواب	حازرتونست دید	چون

۶۵



رشدی راشد: ثابت بن قره ریاضی دان و متفکر

ا. ز. دوری: بغداد در قرن سوم هجری

ه. کندی: خلافت عباسی و تحقیقات

د. گوتاس: ترجمه‌های عربی از یونان

ابراهیم شبوح: صابنه در بغداد

س. گوندوز: جامعه حزان در عصر ثابت بن قره

م. تاردیو: متون سریانی ثابت بن قره

ک. هوزل: ثابت بن قره و نظریه خطوط متوازی

پ. آبگرا: ثابت بن قره و مخروطات

ر. مورلون: نجوم

ب. المابسو: کتاب ثابت بن قره درباره ثوابت

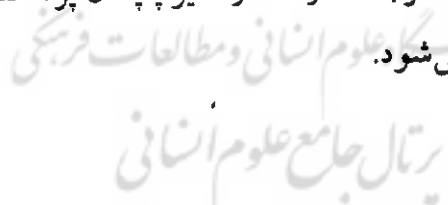
ا. کنابلوخ: مثلثات ثابت بن قره در لاتینی

ک. بورنت: احکام نجوم ثابت بن قره در لاتینی

ت. لوی: ترجمه‌های ثابت بن قره در عربی.

### ۶۱۲- ترجمه تقی‌زاده از کارنامه اردشیر پاپکان

تقی‌زاده به هنگام اقامت در اروپا به ترجمه کارنامه اردشیر پاپکان پرداخته بود. یک صفحه از آن برای ملاحظه علاقه‌مندان چاپ می‌شود.



### ۶۱۳- فهرست نسخه‌های خطی

از کارهای ضروری در رشته فهرست‌نگاری نسخ خطی تهیه سه گونه فهرست است که اکنون نداریم و آن را عرض می‌کنم تا مگر دانشجویان رشته کتابداری جزو تکالیف درسی به تهیه آنها بپردازند.

۱) فهرست نسخه‌های خطی فارسی براساس تاریخ کتابت از عهد الابنیه عن حقائق الادویه تا سال ۱۰۰۰ هجری یعنی قریب ششصد سال. تهیه این فهرست امکان آن را پیش خواهد آورد که مطالعه رسم الخط فارسی بطور روش خواهانه پیش برود. در این فهرست حتماً باید نام کتاب و مؤلف و جای نگاه‌داری نسخه و محل معرفی آن برگفته شود

۲) فهرست نسخه‌های خطی فارسی معرفی شده در مقدمه متونی که مورد تصحیح و نشر

قرار گرفته.

۳) فهرست نسخه‌های خطی فارسی معرفی شده در مجلات و مجموعه‌ها، چه در زبانهای اروپایی و چه به فارسی. براساس فهرست مقالات فارسی و ایندکس ایسلامیکوس.

#### ۶۱۴ - نامه‌ای از مستشرق مشهور هلندی

C. Snouck Hurgronje (۱۸۵۷ - ۱۹۳۶) از مستشرقان اسلام‌شناس نامور هلند بود. او کتاب معروفی دربارهٔ مکه و حج (۱۸۸۸) دارد. از سال ۱۹۰۶ استاد زبان عربی در دانشگاه لیدن بود.

نامه‌ای از و چند سال پیش به دستم رسید و آن لای کتابی قدیمی بود که در اروپا خریدم. ظاهراً به تشخیص آقای ویتکام J. J. Witkam کتابدار دانشگاه لیدن می‌باید احتمالاً خطاب به نویسندهٔ یکی از مقالات دائرةالمعارف اسلامی (چاپ اول) باشد که دربارهٔ حبشه مقاله نوشته بوده است و در هلند زندگی می‌کرده است. نویسنده به مناسبت دریافت مستخرجهٔ مقالهٔ طرف خطاب نظر خود را دربارهٔ مسائل پیشرفت ملل عقب مانده و راههای به استقلال رسیدن آنها متذکر شده و در پایان به مسائل زمان جنگ پرداخته است. نامه به زبان هلندی است. این اطلاعات که به اختصار یاد شد توسط آقای ویتکام یادآوری شده است. عکس خط او برای اطلاع خاورشناسان به چاپ می‌رسد.

#### ۶۱۵ - خانهٔ قریب - خانهٔ مقدم - خانهٔ وزیری

خانهٔ قریب در گرگان توسط فرهنگستان زبان و ادب به مرکزی پژوهشی اختصاص یافته است.

خانه سیدعلی محمد وزیری در یزد محل انجمن ادبی شهر و تحقیقات فرهنگی شده است. خانهٔ محسن مقدم با مجموعهٔ آثار نفیس آن که وقف به دانشگاه تهران شده بود در چه وضع است؟

امیدست اگر در شهرهای دیگر چنین مراکزی به همت میراث فرهنگی و شهرداریها و دانشگاهها ایجاد شده است فهرست کامل و مشروحی از آنها با تاریخچه و هدف هر یک در دفتری یکجا به اطلاع علاقه‌مندان به ایران گردی رسانیده شود.

#### ۶۱۶ - نصرهٔ الدوله

این شرح را در کتاب «دختری از ایران» نوشتهٔ زیبا و مشهور ستاره فرمانفرمایان دیدم. ولی

اسلام شناسی  
C. Snouck Hurgronje

Leiden, 23.1.1916.

Witte Singel 84a.

Waarde vriend,

Harselijk dank ik u voor den overdruk  
„Abessinien“ van Xaffa's gedicht zou ik  
niet veel rechten; het herinnert mij aan soort-  
lijke ontboezeningen van Hadramieter, die ook  
van allerlei landen de namen en een of ander gerucht  
kenden. Van de „Onafhankelijkheid“ (S. 14) van  
volken, die nog „in Finsternis bezukten“ zijn en  
waar Russische invloeden zich op een of ander  
dese wijze doen gelden, verwacht ik niet veel,

ook al geeft men zich alle moeite om de nas-  
men en vormen van annexatie, protectoraat etc.  
te vermijden. Wellicht kunnen zij tot onafhank-  
lijkheid opgevoed worden, maar in de eerste ontwik-  
kelingsperiode der aankomsten is die ondenk-  
baar. Overigens vind ik Uwe samenstelling zeer  
verdienstelijk en leerrijk.

Wij hebben thans, afgezien van de mobilisatie en  
andere oorlogsvaardigheden, een eigen oorlog te voeren tegen  
het tweede der vier elementen, dat tracht ons land  
te annexeren bij de groote zee. Wallâh al-mustasîn!  
Met beste groeten van ons beiden Uwe

C. Snouck Hurgronje

آیا محتاج دقت بیشتری نیست.

«کوتاه زمانی پس از مرگ نصرت الدوله رضاشاه خانهاش را مصادره کرد و خانواده‌اش به اجبار به خانه عزت‌الدوله پناه بردند. رضاشاه بیوه برادرم را مکلف کرد که رشوه بیست و هشت یوندی انگلستان به نصرت الدوله را که موضوع عقد قرار داد ۱۹۱۹ گرفته بود به دولت باز گرداند. شازده برای تأدیه وجه درخواستی رضاشاه دست به فروش اموال و زمینهایش زد و مقدار قابل توجهی از آنها را فروخت تا چنین پولی را تهیه کرد.» (ص ۱۳۳)

#### ۶۱۷- انتشارات Reichert (آلمان)

این مؤسسه انتشاراتی یکی از مهمترین مؤسسات خصوصی نشر مهم شرق‌شناسی در اروپاست. فهرست کارهای مهم آن برای آگاهی علاقه‌مندان درین شماره درج می‌شود. به زبان اصلی است که اگر کسی خواست سفارش خرید بدهد بتواند.

#### ۶۱۸- قاصدک موزه بریتانیا

شماره چهارم از سال دوم قاصدک (Newsletter) موزه بریتانیا رسید. این قاصدک مخصوص «هنر و فرهنگ جهان اسلام» است و می‌کوشد فعالیت‌های خود را که مرتبط با مسائل فرهنگی و هنری سرزمینهای هند اسلامی، خاورمیانه، شمال آفریقا، آسیای مرکزی و جز آنها است عرضه کند. این نشریه به کمک بانک تجاری بریتانیایی عربی British Arab Commercial Bank انتشار می‌یابد.

قاصدک دوازده صفحه بیش نیست اما پُرس است از لب لباب و آنچه باید دانست. ساده و یک‌رنگ است. چاپ چهار رنگ نیست. از طراحیهای پرخرج صفحه پرکن عاری است. البته از زرق و برق و تملق و هیاهو به دور است.

سه صفحه نخستین آن بازگویی است از نمایشگاههایی که در سالهای ۲۰۰۰ - ۲۰۰۱ داشته‌اند.

- گنجینه جهان: هنرهای گوهری هند در عصر مغولی.

- سکه‌های پادشاهان مغولی هند.

- روز پژوهش برای تاج محل.

- تجلیل و تعظیم هنر مغولی هند.

پس از آن آثار مکتوب اسلامی که به تازگی عاید موزه شده است معرفی کلی و بی‌عنوان کرده‌اند: از جمله نسخه‌های خطی مجموعه اهدا شده توسط ملیحه افنان قطعات و نقاشیهای

## **Part 2: Synoptic Tables**

1980. 24 X 24 cm, 16 Seiten Text, 16 Ausklapptafeln.

## **Part 3,1: Restored Text and Translation.**

By Prods O. Skjaervø

1983. 8°. 152 Seiten.

## **Part 3,2: Commentary**

By Prods O. Skjaervø

1983. 8°. 160 Seiten.

Part 3 komplett.

vgl. auch Humbach: Ptolemy, Seite 10 und TAVO-Beihefte:

A 2 Carle/Frey: Die Vegetation des Mahārlū-Beckens bei Šīrāz

A 5 Frey/Kürschner: Die epiphytische Moosvegetation (Nordiran)

A 6 Frey: Wald- und Gebüschverbreitung (Nordiran)

B 2 Schweizer: Bandar 'Abbās und Hormoz

B 15 Ehmann: Baḥtīyāren - Persische Bergnomaden im Wandel der Zeit

B 17 Krawulsky: Irān - Das Reich der Ilḫāne

B 20 Korby: Probleme der industriellen Entwicklung und Konzentration im Iran

B 40 Interdisziplinäre Iran-Forschung. Hrsg. von G. Schweizer

B 42 Zagarell: The Prehistory of the Northeast Baḥtīyār Mountains

B 68 Seibert: Die Eroberung des Perserreiches durch Alexander d. Gr.

B 87 Jacobs: Die Satrapienverwaltung im Perserreich

B 89 Koch: Verwaltung und Wirtschaft im persischen Kernland

B 97 Najmabadi: Moḥtaṣar-e Moftā

B 98 Högemann: Das alte Vorderasien und die Achämeniden

## **TAVO-Karten:**

A I 3 Iran und Afghanistan. Relief, Gewässer, Siedlungen

A III 3 (Ost) Iran. Geomorphologie

A III 3 (West) Iran. Geomorphologie

A III 6.4/5/6 Geomorphologie. Beispiele

A VI 3 Vegetation im Spät-Pleistozän und Holozän

A VI 5 Südkaspisches Tiefland, Elburzgebirge. Vegetation

A VI 6 Mittlerer Zāgros. Vegetation

A VI 7 Zentraler Hindukusch. Vegetation

A VI 10.1/2 Vegetation. Beispiele (Mahārlū-Becken)

A VI 10.3/4 Vegetation. Beispiele (Zentraler Hindukusch)

A VI 10.5/6 Vegetation. Beispiele (Elburz, Hindukusch)

A VIII 5.3 Iran. Binnenwanderung

A VIII 11 Afghanistan. Sprachen und Dialekte

A VIII 16 Afghanistan. Ethnische Gruppen

A VIII 18 Iran. Ethnische Gruppen

A IX 7/8 Afghanistan. Städte und Marktorte

A IX 9.1 Beispiele orientalischer Großstädte. Teheran

A IX 9.4 Der Bazar von Isfahan

A IX 9.6 Beispiele orientalischer Großstädte. Herāt

A IX 10.1/2/3/4 Orientalische Klein- und Mittelstädte (Sārī)

A IX 10.8/9/10 Orientalische Klein- und Mittelstädte

A X 3 Westliches Iran. Landnutzung

A X 10.4/5 Landnutzung. Beispiele (Mittlerer Zāgros)

A X 10.6/7/8 Landnutzung. Beispiele (Ebene von Orūmīyē)

A X 12.1/2 Wanderweidewirtschaft. Beispiele (Zāgros)

A X 12.7 Wanderweidewirtschaft. Beispiele (Afghanistan)

A X 15 Iran. Industrie

**Aufsätze zur Indoiranistik**

Von Karl Hoffmann  
Band 1. 1975. 8°. 356 S.,  
Band 2. 1976. 8°. 358 S.,  
Band 3. 1992. 8°. 228 S.,

**Le verbe avestique**

Par Jean Kellens  
1984. 8°. 444 Seiten,

**Liste du verbe avestique**

Par Jean Kellens  
1994. 8°, 90 Seiten,

**Le panthéon de l'Avesta ancien**

Par Jean Kellens  
1994. 8°. 159 Seiten,

**Les textes vieil-avestiques**

Par Jean Kellens et Eric Pirart

**Volume I: Introduction, textes et traductions**

1988. 195 Seiten, Leinen.

**Volume II: Répertoires grammaticaux et lexique**

1990. XVIII, 333 Seiten,

**Volume III: Commentaire**

Par Jean Kellens et Eric Pirart  
1991. 290 Seiten,

**Der Yasna Haptahāiti**

Von Johanna Narten  
1986. 8°. 316 Seiten,

**Johanna Narten. Kleine Schriften**

Herausgegeben von Marcos Albino und Matthias Fritz  
1995. 358 Seiten, 1 Abb.,

**Der Sasanidische Archetypus**

Untersuchungen zu Schreibung und Lautgestalt des Avestischen  
Von Karl Hoffmann und Johanna Narten  
1989. 8°. 98 Seiten, 1 Tafel,

**Zendavesta or the religious books of the Zoroastrians**

The Zend texts edited by N. L. Westergaard  
Neu hrsg. mit einem Essay von Rüdiger Schmitt  
1993. 8°. XIV, 514 S.,

**The Sassanian Inscription of Paikuli**

By Helmut Humbach and Prods O. Skjaervs

**Part 1: Supplement to Herzfeld's Paikuli**

By Helmut Humbach  
1978. 8°. 32 Seiten Text, 64 Tafeln mit 114 Fotos,

**Band 12: Ilya Gershevitch's *Old Persian Inscriptions***

Selected and edited by Nicolas Sims-Williams

1985. 8°. 320 Seiten, 1 Abb., 1 Tafel,

**Band 13: Die Entwicklung der Bewässerungswirtschaft im Iran bis in sasanidisch-frühislamische Zeit**

Von Fereydoun Rahimi-Laridjani

1988. 8°. VII, 613 Seiten, kart.,

**Band 14: The Khotanese Saṅghātasūtra. A Critical Edition**

Von Giotto Canevascini

1993. 8°. 304 Seiten, Leinen

**Band 15: Der Zamyād Yašt.**

Edition, Übersetzung, Kommentar von Almut Hintze

1994. 8°. 500 Seiten,

„...this is a book that Avestan scholars cannot afford not to keep on their desk for constant consultation. „ (Journal of the American Oriental Society 117,3 (1997)

**Band 16 Die Natur in der Bildersprache des Šāhnāme**

Von Jürgen Ehlers

1995. 8°. 296 S., 1 Abb.,

NEU

**Band 17 Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies**

Held in Cambridge, 11th to 15th September 1995

Part 1. Old and Middle Iranian Studies

Edited by Nicholas Sims-Williams

1998. 8°. 198 Seiten, 17 Taf. mit 55 s/w-Abbildungen,

***Iranische Texte***

Herausgegeben von Georges Redard

**Heft 6 Fravardin Yašt (1-70)**

Introduction, édition et glossaire par Jean Kellens

1974. [1975]. Kl. 8°. 48 S.,

**Heft 7 Zamyād Yašt**

Avestan Text; English Translation, Glossary

By Almut Hintze

1994. Kl. 8°. 56 Seiten,

**Ausgewählte Kleine Schriften von Manfred Mayrhofer**

Hgg. von Sigrid Deger-Jalkotzy und Rüdiger Schmitt

1979. 8°. IV, 235 Seiten mit 2 Tafeln,

**Ausgewählte Kleine Schriften von Manfred Mayrhofer, Band II**

Festgabe für Manfred Mayrhofer zum 70. Geburtstag

1996. XXIII, 248 Seiten

**Compendium Linguarum Iranicarum**

Herausgegeben von Rüdiger Schmitt

1989. 4°. XIV, 529 Seiten, 1 Karte,

(vgl. auch TAVO-Karte A VIII 18)

**Beiträge zur Iranistik**

Herausgegeben von Georges Redard

**Band 3: Une communauté de potiers en Iran**

Le centre de Meybod (Yazd.)

Par Micheline Centlivres-Demont

1971. 4°. 131 Seiten mit 25 Tafeln und 31 Abb.

**Band 4: Un bazar d'Asie Centrale**

Forme et organisation du bazar de Tâshqurghân (Afghanistan)

Par Pierre Centlivres

1972. 4°. 240 Seiten, 48 Tafeln und 4 Karten

**Band 5: Irano-Dardica**

By Georg Morgenstierne

1973. 8°. 388 Seiten,

**Band 6: Etymological Vocabulary of the Shughni Group**

By Georg Morgenstierne

1974. 8°. 120 Seiten, 1 Abb.,

**Band 7: Les noms-racines de l'Avesta**

Par Jean Kellens

1974 [1975]. 8°. 444 Seiten,

**Band 8: Persien unter den ersten Achämeniden**

(6. Jh. v. Chr.)

Von M. A. Dandamaev

Aus dem Russischen übersetzt von Heinz Dieter Pohl

1976. 8°. 288 Seiten, 16 Tafeln mit zahlr. Abb.,

**Band 9: Études sogdiennes**

Par Émile Benveniste

1979. 8°. 345 Seiten, 2 Tafeln,

**Band 10: Le dialecte de Sivand**

Par Pierre Lecoq

1979. 8°. 216 Seiten.

**Band 11: La soie en Afghanistan et l'artisanat de la soie  
à Herat**

Par Marguerite Reut

1983. 4°. 165 Seiten, 56 Abb., kart.,



خریداری شده.

در موزه شعبه‌ای خاص آسیای مرکزی ایجاد شده است و در نتیجه همکاری همه شعبات به مدت پنج روز صحبت و مذاکره درباره فرهنگ آن منطقه شده بوده است.

پس از آن روزی را به افغانستان اختصاص داده‌اند و مباحث هنری و باستان‌شناسی راجع به آنجا (در همان روزهای حکومت طالبانی) پرداخته بودند. هر یک از این مراسم با ساز و آوازهای محلی همراه بوده است.

از جمله نمایشگاههای موزه به نمایش گذاردن یک نسخه قرآنی بوده است که در قرن هفتم در غرناطه اسپانیا نوشته شده و متعلق به کتابخانه بریتانیاست. از آنجا قرض گرفته نمایش داده‌اند. دیگر از تازه‌هایی که به نمایش گذاشته‌اند لنگه کفش چرمی بازمانده عهد عثمانیان است که در اکتشافات قصر ابریم در ناحیه اسوان مصر به دست آمده است.

سلیمان و ملکه سبا عنوان نمایشگاهی بوده است که از اشیاء اسلامی منقوش به تصاویر سلیمان ترتیب داده شده بود.

نمایشگاه کوچکی هم از نقاشیهای قرن نهم تا سیزدهم هجری داشته‌اند که کارهای هنری ایرانی هنری در زمینه تصویر مرغان بوده است. پس از آن نمایشگاه شکار در نقاشیهای اسلامی موضوع نمایشگاه قرار می‌گیرد. در غرفه سکه‌ها نمایش سکه‌های افغانستان از مجموعه ماسون را ترتیب داده بوده‌اند.

خبر نمایشگاههای عجایب حفریات بین‌النهرین، ملکه سبا و گنجینه‌های پیشین یمن، خطاطی عثمانی، هنرهای دربار عصر صفوی ایران، خطاطی عربی، سکه‌های اسلامی هند از عصر مغولی به بعد، سکه‌های سیریلانی، نمرود، روز پژوهش درباره سر اورل اشتین و دهها نمایشگاه و سخنرانی دیگر درین شماره قاصدک آمده است.

#### ۶۱۹ - نامه عبدالمجید بیات (نوه مصدق)

به مناسبت عکسی از مصدق که آقای علی مصدق به من داد و جزو این یادداشتها به چاپ رسید نامه‌ای از دوستم آقای عبدالمجید بیات به دفتر مجله رسیده است که درج آن با مسرت درین جا موجب تکمیل اطلاعات مربوط به آن عکس است. آقای عبدالمجید بیات فرزند مرحوم عزت‌الله بیات (داماد دکتر مصدق) است.

پیش از آوردن متن آن نامه عرض کنم که گناهی اگر در توضیح مربوط به عکس باشد ناشی از بی‌اطلاعی من است نه علی مصدق که عکس را به من داده. آنچه در آن شماره راجع به دو طفل داخل عکس نوشته شد به حدس بود. من چگونه می‌توانستم عبدالمجید را در آن عکس بشناسم

اگرچه خانه پدری ایشان و ما - خیابان پهلوی نزدیک چهارراه سردر سنگی - دیوار به دیوار و چسبیده به هم بود و با ایشان همقدم مدرسه بودم و دم در خانه همبازی. این مرقومه هم یادآور روزهای خوش عهد قدیم است.

نکته دیگر که باید به نوشته آقای بیات افزود این است که باغ مصدق در کوچه روبروی بیمارستان وزیر پیس از این که به اصل چهار اجاره داده شود چندین سال در اجاره انجمن روابط ایران و شوروی (وکس) بود.

دیگر اینکه خدیجه خانم همان دختری است که به بیماری دچار شد و هم اکنون در یکی از آسایشگاههای سویس زندگی می‌کند.

\*\*\*

در گذشته‌ها... در خیابان کاخ خانه ۱۰۹ دو ساختمان دو طبقه پیوسته به یکدیگر وجود داشت در جلو و نبش غربی، بیرونی - و در عقب شرقی اندرونی بود. در طبقه دوم جایی که دو ساختمان به هم اتصال پیدا میکرد دو اطاق که دری آنها را به هم مربوط می‌نمود وجود داشت. سمت بیرونی اطاق خواب دکتر مصدق و سمت دیگر اطاق خانم ایشان زهرا مصدق ضیاءالسلطنه بود و در کنار خانم آخرین فرزندشان خدیجه و نوه ارشدشان (نویسنده) در آن جا زندگی می‌کردیم. روی طاقچه عکسی از دکتر مصدق مربوط به زمانی که به ولایت فارس اشتغال داشتند دیده می‌شد. در یکی دو قفسه دیواری جعبه‌ای بود از جنس نقاشی قلمدانی کهنه. در این جعبه عکسهای زیادی روی هم قرار داشت. بعضی اوقات من و خدیجه جعبه را از قفسه خارج می‌کردیم و مادر را به توضیح می‌کشیدیم. عکسهای خانوادگی و ایام گذشته در سویس بود.

مدتی بعد من مأمور شدم عکسها را در آلبومی ترتیب دهم. بدین منظور آلبومی از لوازم التحریر فروشی نسرین در خیابان نادری تهیه کردم و عکسها را در آن جای دادم. این آلبوم در همان قفسه بود تا این که در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به غارت رفت. در بین عکسها یکی را بی اندازه عزیز میداشتم و بعداً هر چه جستجو کردم در فامیل کسی مطابق آن را نداشت. مطلع شدم عکس در بخارا بچاپ رسیده. با وصول مجله عکس نایاب را در آن دیدم. برایم تعجبی ندارد اگر روزنامه «همشهری» سهواً حشمت‌الدوله والاتبان را فرزند مرحوم ملک تاج فیروز (نجم السلطنه) و در نتیجه «برادر»<sup>\*</sup> دکتر مصدق بدانند، ولی از توضیح ذیل عکسی که از «دوست گرامی آقای علی مصدق» (نتیجه دکتر محمد مصدق: پور دکتر غلامحسین، پدر محمود، پدر علی) به آن نشریه محترم رسیده، تعجب کردم.

\* جای اشکالی نیست. بهتر بود که به جای درون گیومه قرار دادن می‌نوشتند برادر ناتنی. (ا. ا.)



تا جایی که به خاطر دارم در سالهای آخر زندگی دکتر مصدق در احمدآباد یگانه عکسی که از قدیم وجود داشت و هنوز به دیوار اطاق پذیرائی نصب مانده، تصویر جدهام مادر دکتر مصدق خانم نجم السلطنه بود که آن را مادرم خانم ضیاء اشرف به طرز مقبولی با نقاشی رنگین کرده بودند. به نظر صحیح نمی آید که بعد از سی و پنج سال از فوت دکتر مصدق عکس در قفسه یافت شود.

به هر صورت و به احتمال قوی، چندی پس از ۲۸ مرداد آلبوم مزبور و برخی اشیاء سرقت شده دیگر را به دکتر غلامحسین مصدق فروخته‌اند و هم چنان که قبالةً زیبا و تذهیب شده عقد مادر بزرگ و مادرم را.

باری عکس مطبوعه، در سال ۱۳۰۶ در باغ خیابان کاخ کنار عمارت مسکونی قبلی دکتر مصدق محلی که بعداً به سفارت ژاپن و سالهای بعد به اداره اصل چهار اجاره داده شد بود و روز ۲۸ مرداد کودتاجیان آن را با خاک یکسان کردند برداشته شده. اتومبیل مورد بحث هنگام بازگشت دکتر مصدق از اروپا در بمبئی (هندوستان) برای مسافرت از بوشهر به تهران خریداری شده بود که در سال ۱۳۰۰ پس از کودتای ۱۲۹۹ به تهران رسید

(دو دختر) دو بچه ناشناس که در کنار دکتر مصدق در اتومبیل دیده می‌شوند یکی کوچکترین خاله‌ام خدیجه است که در سال ۱۳۰۱ متولد شد و بعدها دچار سرنوشتی دلخراست گردید و دیگر خود بنده عبدالمجید متولد ۱۳۰۳ نوه و پسر خانم ضیاء اشرف می‌باشد که امروز ناظر تحولات زندگی است.

عبدالمجید بیات

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶۲۰ - نامه جمال حداد

۲۳ بهمن ۱۳۸۰ ش.

در شماره‌های ۱۸ (خرداد و تیر ۱۳۸۰) و ۱۹ (مرداد و شهریور ۱۳۵۰) مجله بخارا چند مطلب بنظر رسید که شاید مستلزم توضیح مختصری باشد:

۱) آقای ایرج افشار در ذیل شماره ۵۵۳ یادداشتهای خود - تحت عنوان «فراشخلوتی» مرقوم فرموده‌اند: «این میرزا آقا که فراشخلوت شده بود بعدها دوام الدوله لقب گرفت و با مرحوم صالح باجنق بود.»

لقب میرزا آقا «دوام الملک» بود و نه «دوام الدوله». وی پدر زن اللہیارخان صالح بود و نه باجنق آنمرحوم.

در زمان رضاشاه - وقتی که بنا شد هر کس سبخل (شناسنامه) داشته باشد مرحوم دوام الملک نام خانوادگی «وزیری تبار» را انتخاب کرد.

میرزا آقاخان (وزیری تبار) صاحب سه فرزند پسر و دو دختر بود. پسران وی بترتیب

ارشدیت عبارت بودند از عبدالوهاب خان که از کارمندان ارشد وزارت دارائی بود و در مقام پیشکاری در چند استان و مدتی نیز بهمین سمت در وزارتخارجه اشتغال داشت. عبدالوهاب خان بعد از انقلاب اسلامی در تهران فوت شد. پسر دوم - عبدالخالق خان نام داشت که نظامی بود و تا درجه سرهنگی در ارتش خدمت کرد و در دهه ۱۳۳۰ شمسی در تهران وفات یافت. پسر سوم - مرحوم عبدالغفار وزیری تبار از مهندسين شرکت نفت بود که تحصیلات خود را در رشته مهندسی نفت در انگلیس انجام داده بود و تا مقام مدیرکلی در شرکت نفت ترقی کرد. وی پس از بازنشستگی در انگلیس و سپس در امریکا - محلی که فرزندانش تحصیل میکردند - مستقر شد و چند سال پیش در همین کشور به رحمت ایزدی پیوست.

دختر بزرگ مرحوم دوام الملک که حسنیّه (حُسن السلطنه) نام داشت به عقد سرهنگ نصرالسلطان مین باشیان در آمد. سرهنگ نصرالسلطان این لقب را احمدشاه بوی داده بود که تحصیلات خود را در رشته موسیقی در پیش از انقلاب بلشویکی در روسیه انجام داده بود. بعدها بجای پدر خود سالار معزز در مقام ریاست موزیک قشون قرار گرفت. سرهنگ نصرالله خان مین باشیان برای شرکت در جشن التصال راه آهن شمال و جنوب در حضور رضاشاه به ایستگاه راه آهن تهران میرفت که در درشکه سگته کرد و در پی آن فوت شد.

دختر دوم دوام الملک - بنام صفیه همسر مرحوم اللهیارخان صالح شد. مرحوم اللهیارخان - چون نام صفیه را خوش نداشت - همسر خود را مهین بانو نامید که همه ایشان به همین نام میشناختند و میخواندند. خانم مهین بانو چند سال بعد از فوت اللهیارخان صالح در تهران فوت شد و در جوار شوهر در بهشت زهرا مدفون گشت. آن مرحومه پنج فرزند برای اللهیارخان آورد که عبارت بودند از منوچهر - پریچهر - فریدون - پروین و انوشیروان. منوچهر و پریچهر هر دو در بیست و سه سالگی مرحوم شدند و انوشیروان در نوزادی، فریدون خان و پروین خانم الحمدالله حیات دارند و سلامت اند.

(۲) آقای ایرج افشار در شماره ۱۹ مجله بخارا - ذیل شماره ۵۷۶ - شرحی درباره «عکسی تازه باب از مصدق» مرقوم داشته اند که عکس - دکتر مصدق را با کلاه بدون لبه نشان می دهد و دو طفل در کنار آن مرحوم قرار دارند - احتمالاً اواخر احمدشاه و شاید اوائل رضاشاه گرفته شده است و اضافه کرده اند که این دو دختر ممکن است «فرزندان اقوام مصدق مثلاً ثقةالدوله (ابوالحسن دیبا) بوده اند». من در اینجا این عکس را در موقعیتی به یکی از فرزندان مرحوم ثقةالدوله نشان دادم و ایشان و فرزندشان و چند نفر دیگر از خویشانشان (که هیچکدام اجازه ندادند نامشان ذکر شود) به ضرس قاطع گفتند دو کودک کنار مرحوم دکتر مصدق از فرزندان ثقةالدوله نیستند و به احتمال قوی کودک اول که بزرگتر مینماید خدیجه دختر کوچک مرحوم مصدق است که مریض و در سوئیس تحت معالجه بود و کودک دوم احتمالاً مجید بیات پسر

ضیاء اشرف دختر بزرگ مرحوم مصدق و عزت‌الله‌خان بیات است.

(۳) مطلب سوم در حقیقت یک خبر فرهنگی هنری است.

آقای ایرج افشار در همین شماره ۱۹ - تحت شماره ۵۵۸ و زیر عنوان «کره کاغذی در قرن هفتم» به کره کاغذی مجوفی اشاره کرده‌اند که «پیشکش به پیش کسوت: محمدحسن گنجی» شده است. من نیز به تبع ایشان شرح زیر را به دوست دانشمند و ارجمندم جناب دکتر محمدحسن گنجی - که متأسفانه سالها است از فیض زیارت ایشان محروم - پیشکش میکنم. اخیراً در کتابخانه کنگره امریکا (که بیشتر اوقات مخلص در آنجا سپری میشود) نمایشگاهی

تحت عنوان: BEGINNINGS: WORLD TREASURES OF THE LIBRARY OF

CONGRESS ترتیب داده‌اند که تعداد زیادی کتب خطی فارسی و عربی و عبری و انگلیسی و فرانسه و بعضی زبانهای دیگر به همراه نقشه‌ها و نقاشیها و اشیاء چوبی و کاغذی و فلزی و گچی سنگی که بنحوی به هیأت و نجوم و جغرافیا مربوط میشود به معرض نمایش گذارده شده و هر روز صدها نفر بتماشای آن می‌آیند. از جمله کتب فارسی یک شاهنامه خطی است که متأسفانه بعلت قرار داشتن در جعبه شیشه‌ای مشخصات آن بر مخلص مکشوف نشد.

در میان این اشیاء یک کره کوچک چوبی توپُر ساخت ایران در جعبه شیشه‌ای در وسط سالن قرار داده‌اند که من ترجمه شرح کنار آنرا جهت استفاده خوانندگان محترم در ذیل می‌آورم:

«کره فلکی ایرانی = برخلاف بیشتر کراتی که پیش از سال ۱۹۰۰ میلادی ساخته شده و همه از گچ و مجوف هستند - این کره از چوب یک تکه توپُر تراشیده شده است. صور فلکی به طور بسیار ظریفی - سبک معمول عربی بر روی آن نقاشی شده است. از هفتاد کره موجود در کتابخانه کنگره امریکا که متعلق به قبل از سال ۱۹۰۰ میلادی است این تنها کره از این مجموعه است که معرف نجوم سنتی اسلامی است. از تمام کرات ساخته شده دوره اسلامی که در حال حاضر در امریکا موجود است این تنها کره‌ای است که از چوب توپُر ساخته شده است.»

من سعی خواهم کرد اطلاعات بیشتری درباره این کره از مسئولان قسمت جغرافیائی کتابخانه کنگره کسب کنم و جهت اطلاع خوانندگان و علاقمندان مجله بخارا ارسال دارم.

با احترام - دکتر جمال حداد

از نامه دوست گرامی آقای جمال حداد متشکرم. چون ایشان از خویشان مرحوم صالح می‌باشند طبعاً اشتباهات مرا اصلاح کرده‌اند. مرحوم نصرالسلطان را خوب به یاد دارم و به همان مناسبت باجناق بودن با اللهیار صالح از دوستان نزدیک پدرم بود. توضیح درباره عکس دکتر مصدق مطابقت دارد با آنچه دوست دیرینم عبدالمجید بیات نوشت و در همین شماره درج شده است اطلاعاتی هم که راجع به کره چوبی از کتابخانه کنگره گرفته‌اند موجب مزید تشکر است. و تازگی داشت.

ایرج افشار